

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/11/21



موضوع: مسائل مطهرات

تطهیر ابزار مخرج غساله

در ضمن مسئله 36 سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه فرمودند که ابزار و آلتی که برای تغسیل اناء بکار می رود لازم نیست مستقلاً تطهیر بشود بلکه در ضمن همان تطهیر ظرف تطهیر به عمل می آید. بعد می فرماید: «وإن كان أحوط»، هرچند احتیاط این است که مستقلاً هم تطهیر بشود. که شرحش را دادیم و گفتیم وجهی برای طهارت آن آلت و ابزار وجود ندارد و باید در هر نوبت که در کل می شود دو بار، آلت و ابزار خارج کردن آب را از ظرف تطهیر کرد به وسیله ملعقه ای که آب غساله را بیرون می کند و بعد از بیرون کردن خود آن ملعقه تطهیر بشود و مطابق احتیاط است و دلیلی بر تطهیر این ملعقه وجود ندارد علی الاقل شک در تطهیر می کنیم و قاعده در شک در تطهیر عدم تطهیر است. و فتوای سیدنا الاستاد هم همین است که باید تطهیر بشود برخلاف آنچه که در متن سید یزدی فتوا داده اند.

فاصله بین غسلات ثلاث چه حکمی دارد

فرع دیگری را در ادامه این مسئله سید یزدی می فرماید: «ویلزم المبادره إلى إخراجها عرفاً فی کل غسلة لکن لا یضر الفصل بین الغسلات الثلاث»، ظرف بزرگی از آب نجس شد و ظرف هم ثابت است و جا به جا نمی شود، باید آب بریزیم و شستشو کنیم و بعد توسط ظرفی مثل ملعقه بزرگی آن آب را بیرون بریزیم، این در شرائطی نوشته شده که مثل ظروف الان که شیری از پایین داشته باشد و آب خارج بشود نبوده، با دست یا با ملعقه بیرون می شده. اگر گفته بشود که اینها از محل ابتلاء خارج است، می گوییم از محل ابتلاء خارج است ولی قواعد دارد و نکته دارد و برکت دارد. می گوییم در بحث های فقهی برکاتی است هرچند اثری نداشته باشد کل فضا و جوّ مذهب و قدرت و این انقلاب از پشتوانه فقه در دنیا خودش

را نشان داده است و حرکت کرده است، اگر فقه نبود نه انقلابی بود و نه قدرتی بود و نه شخصیتی و نه اعتباری. می فرماید: باید به اخراج غساله مبادره کرد چون ظرف است و سه بار باید تطهیر بشود، بار اول که تطهیر انجام شد اخراجش باید زود انجام بشود و تاخیر صورت نگیرد. برای اینکه اولاً از لحاظ تحلیلی اگر باقی بماند آنچه که سید الحکیم می فرماید ممکن است استقذار شدت پیدا بکند که یک امر طبیعی و علمی است. و اما از لحاظ نصوص مبادرت به اخراج براساس قانون عبودیت و مولویت که در اوامر گفتیم که امر دلالت بر وجوب وضعاً نمی کند اما براساس قانون عبودیت و مولویت دلالت می کند و در فوریتش هم این حرف را زدیم، از خود امر فوریت استفاده نمی شود ولی از قانون عبودیت و مولویت فوریت هم استفاده می شود. اطاعت اقتضاء می کند که اگر مانعی نداشته باشد مبادرت کند. بنابراین وجهی که درباره مبادرت گفته شده است هم تحلیل علمی و هم براساس اقتضاء نصوص مسئله خواهد بود. بعد می فرماید: «لکن لا یضر الفصل بین الغسلات الثلاث»، اما سه تا غسله را اگر از هم فاصله بدهید مثلاً یک غسله یک ساعت قبل و غسله دوم دو ساعت قبل باشد عیب ندارد و فاصله اشکال ندارد. چون دلیلی بر موالات وجود ندارد. این متن است. اما باز هم تحقیق این است که این غسلات متعدّد در حقیقت یک تطهیر است و روش آن تعدّد است، یک تطهیر دارای تعدّد است. این یک تطهیر براساس فهم عرف و براساس جمود بر مدلول نصوص باید هیئت اتصالیه اش محفوظ باشد. یک عملیات است و باید علی الاتصال به شکل موالات سه بار تغسیل انجام بگیرد حداقل مقتضای ظهور و قدر متیقن و متفاهم عرف این است اما فاصله ایجاد بشود و فاصله عیبی نداشته باشد، به دلیل نیاز دارد و خلاف مقتضای ظهورات است. بنابراین آنچه که به نظر می رسد و تحقیق هست باید فاصله بین غسلات هم عرفاً ایجاد نشود.

قطراتی که از ابزار مخرج غساله می ریزد چه حکمی دارد
بعد می فرماید: «و القطرات التي تقطر من الغساله فيها لا بأس بها»، وقتی که غسله اول را انجام دادید و با ظرف غساله را بیرون می آورید قطراتی می ریزد از اطراف آن ظرف آلت و ابزار بیرون کردن غساله، می گوید آن قطرات یک حکم تازه ای ندارد که تجیس بکند و به آن قطرات اعتناء نمی شود. سید الحکیم می فرماید: حکم این قطرات همان حکم آلت و ابزار است که براساس عسر و حرج به این قطرات اعتناء نمی شود.

4 راه تطهیر ظرف ثابت برای غیر ثابت هم است
«و هذه الوجوه تجري في الظروف غير المثبت أيضا و تزيد بإمكان غمسها في الكر أيضا، و مما ذكرنا يظهر حال تطهیر الحوض أيضا بالماء القليل». می فرماید: این چهار طریقه ای که برای تطهیر ظروف ثابت گفتیم برای ظرف قابل انتقال هم می توانید همین چهار وجه را بکار ببرید، مضافاً بر اینکه در غسل قابل انتقال غمس در کَر هم ممکن است و اسهل است. که اگر بناء بشود ظرف ثابت نباشد راهش این است که آدم ظرف را پر کند و برگرداند و برای برگرداندن طریقه تطهیرش راحت تر است تا به وسیله ملعقه ای آن آب را از داخل آن ظرف بیاورد. اگر ظرف ثابت نبود، وجه پنجم دارد. اما این وجه پنجمی که ما می گوئیم اشکال نیست چون اینها فتوا نیست و حکم شرع نیست بلکه طریقه عقلاییه برای تطهیر و شستشو

است و وجه پنجم این شد که اگر ظرف قابل انتقال بود و سر جایش ثابت نشده بود می شود آب را بریزیم و ظرف را تکان بدهیم و برگردانیم، سه بار این عملیات را انجام بدهیم تطهیر ظرف صورت می گیرد.

سوال:

پاسخ: تعدّد حکم شرع است، تعدّد تغسیل که سه بار ظرف متنجس باید شستشو بشود اما آن شستشو به چه صورت باشد، صورت و شکل شستشو عرفی است. می فرماید: «و مما ذكرنا يظهر حال تطهير الحوض أيضا بالماء القليل»، همین ظرف ثابتی را که درباره اش بحث تطهیر را بیان کردیم درباره حوض هم همین است که کمتر از کَرّ باشد. حالا گفته بشود که با شلنگ آب تطهیر بشود، ولی این مسائل وقتی گفته شده است که از اینها خبری نبود و فقط حوض بود و ظرف بود و ملاقه بود. اگر چنانچه حوض نجس بشود طریقه تطهیرش همان چهار قسم بود که گفتیم و پنجم ندارد چون حوض دیگر ثابت است و قابل انتقال نیست.

لیوانی که معدّ برای شرب است حکمی که سه بار تغسیل است غفلت شده اما لیوان و استکان که اناء است، غسل اناء تعبداً به هر نجاستی که باشد، به نجاست خنزیر و اینها باشد که سبع مرات است، و به نجاست غیر خنزیر و اینها مثلاً. با بول و خون ظروف باید سه بار تطهیر بشود. اینها را غفلت کردیم. اشکال این بود که بعضی ها از ظرف های بزرگی است، اینها چه می شود، سیدنا گفتند که منظور از اناء در لسان نصوص آن ظروفی است که معدّ برای اکل و شرب باشد. لیوان و استکان مستقیماً معدّ و آماده شده برای اکل و شرب است. لذا اگر نجس بشود باید سه بار شستشو بشود و درباره مخصوصاً لیوان هیچ کسی نمی تواند بگوید که ظرف نیست.

سوال: با آب کثیر که الان تطهیر می شود یک مرتبه کافی است.

جواب: قول صحیح این است که تعدّد بین کثیر و قلیل فرقی نمی کند. بنابر فتوای کسی که بگوید آب قلیل و کثیر فرق دارد که خوب است اما اگر گفتیم که احتیاط هم این است که در تطهیر و تعدّدی که آمده است مقتضای تعدّد و مقتضای جمود بر نصوص این است که آب قلیل باشد یا کثیر باشد باید تعدّد رعایت بشود. اما یک مسهّل دارد و آن این است که یقین به نجاست لیوان ها در این مواردی که ما می گوئیم لیوان ها آلوده شد، یقین حاصل نمی شود. مثلاً بچه ها دست می زند و آدمی که بی احتیاط است دست می زند، این چیزها پیش می آید. ولی اگر دیدید یک شارب الخمری یا یک قطره خون و بولی مثلاً. رسید به لیوان و یقین کردید فقط تطهیر ثلاث مرات است و این مطابق با احتیاط و مقتضای جمود بر نصوص است. اما اصاله الطهارة کارساز است و قطعاً یقینی به تنجیس نوعاً حاصل نمی شود و بسیار نادر است که یقین وجدانی باشد. احتمالات هرچند بالا بگیرد در قاعده طهارت شبهه و اشکالی ایجاد نمی کند.

مسئله 37

مسئله 37: «في تطهير شعر المرأة و لحيه الرجل لا حاجة إلى العصر و إن غسلا بالقليل، لانفصال معظم الماء بدون العصر»، موی سر خانم ها اگر متنجس شده باشد و ریش مردانی که ریش بلندی می گذارند اگر متنجس شده باشد نیاز به عصر ندارد. برای اینکه وضعیت و ساختار طوری است و اعلی و اسفل دارد که با ریختن آب عصر صورت می گیرد و انفصال صورت می گیرد. ما در شستشو انفصال غساله را لازم داشتیم و انفصال غساله صورت می گیرد و نیاز به عصر نیست. اشکالی که شده است از سوی سید الحکیم و همینطور سیدنا الاستاد که گاهی این موهای سر و ریش خیلی پر حجم و پر پشت است و به سادگی آب خارج نمی شود و نیاز دارد که آن را با فشار و عصر خارج بشود [1][2]. که این دیگر خود مکلف وظیفه دارد تشخیص بدهد در اینجا تشخیص نه مال عرف است و نه مال شرع است بلکه تشخیص برای خود مکلف است. اینها مسائلی است که متفرع بر مطالب قبلی ما بوده. یک نکته ای را درباره همین فروع را که تا حالا گفتیم این است در این موارد فرض این است که یقین به نجاست دارید و این عملیات را که انجام می دهید شک در تطهیر می شود و یقین به تطهیر حاصل نمی شود، بنابراین زمینه برای دو تا اصل فراهم است هم استصحاب نجاست و هم اصاله عدم تطهیر، اما جواب از استصحاب این است که موضوع تغییر کرد و دیگر آن موضوع که قبلاً مورد یقین ما بود آن موضوع دیگر الان نیست. بنابراین ما در صورتی که شک بکنیم، شک می شود در حد یک شک ابتدایی چون ارتباطش با متیقن قبلی قطع شده، که در این صورت شک می شود بدوی.

مسئله 38

مسئله 38: «إذا غسل ثوبه المتنجس، ثم رأى بعد ذلك فيه شيئاً من الطين أو من دقاق الاشنان الذي كان متنجساً، لا يضر ذلك بتطهيره بل يحكم بطهارته أيضاً لانفصاله بغسل الثوب». لباس متنجس را با صابون شستید بعد از تطهیر دیدید که قسمت خرد شده از صابون در داخل آن ظرفی که تطهیر کردید مانده، اینجا چه حکمی دارد؟ متن می فرماید: لباس متنجس را شست و بعد از شستن دید که ذراتی از خرد شده های شوینده، اشنان مواد گیاهی شوینده است که الان مواد شوینده را مثالش را زدیم ذراتی از صابون، باقی مانده. آن لباس متنجسی که قبلاً متنجس بود و حتی آن صابونی که نجس شده بود چون صابون در اثر ملاقات با متنجس متنجس می شود براساس قاعده منجسیت متنجس. لباس را تطهیر کردید بعد دیدید که یک ذراتی از صابون بین لباس مانده، براساس فتوای سید محکوم به طهارت است. برای اینکه شستشو که به عمل آمده این ذرات شوینده انغسال پیدا کرده است چون شستشو شده است و آب نفوذ کرده و چیزی که باقی مانده اشکالی ندارد. ولی اشکال ما این بود که در این صورت استصحاب نجاست جاری بشود چون صابون نجس بود و خودش متنجس بود و باقی است، و هم می توانید اصاله عدم تطهیر جاری بکنید، که استصحابش را جواب دادیم که موضوع تغییر کرده، آنکه متیقن بود صابون متنجس بود و قبل از غسل بود و الان غسل انجام شده، دو موضوع است.

تغییر موضوع دو قسم است

سوال:

پاسخ: تغییر موضوع گاهی ذاتی است و گاهی وصفی. تغییر موضوعی ذاتی مثلاً چوبی نجس بود و الان ذغال شده و استصحاب نمی شود آن نجاست چون موضوع فرق کرده، ذغال با چوب تغییر ذاتی عرفی دارد. و اما یک بار تغییر ذاتی نیست بلکه تغییر وصفی است منتها با کم و زیاد شدن وصف عرفاً موضوع دو تا می شود. اینجا مثالش تغییر موضوع وصفی است، قضیه متیقنه موضوعش صابون غیر مغسول بود وصف عدمی داشت، الان این صابونی که اینجا مانده وصف وجودی پیدا کرده که صابون مغسول است. عرفاً اضافه شدن و کم شدن وصف اینچنینی را در موضوع می گوئیم موضوع وحدت و اتحاد ندارد، با تبدل و تغییر این وصف موضوع هم عرفاً فرق می کند.

سوال: اتحاد حقیقی ملاک است یا اتحاد اعتباری؟

جواب: اتحاد عرفی است، در اصول از اتحاد و وحدت که صحبت می کنیم فلسفی نیست که حقیقی یا حکمی یا اعتباری بیان کنیم بلکه اینها اتحادش عرفی است.

فرق است بین شک در اصل تطهیر و بین تاثیر تطهیر

اما جواب از اصاله عدم تطهیر، اگر وجداناً شک در تطهیر بود موضوع برای اصل عدم تطهیر آماده است و دیگری راهی برای نفی و منع اصاله عدم تطهیر نداریم. اما اینجا تطهیر به عمل آمده اما شک بشود که این تطهیری که به عمل آمده اما این تطهیر واقعاً اثر گذاشته یا نه، اینجا در حقیقت شک در تطهیر نیست بلکه شک در تاثیر تطهیر است نه شک در تطهیر. فرق است بین شک در اصل تطهیر و شک در تاثیر تطهیر، در شک در اصل تطهیر اصل عدم تطهیر است اما شک در تاثیر تطهیر اعتناء نمی شود و خلاف قاعده است. قاعده این است که اثر از موثر جدا نیست، اگر بگوئید تطهیر بوده و اثر نگذاشته است تفکیک بین اثر و موثر می شود و طبق قاعده تطهیر که آمد اثرگذاری هم است جایی که قابلیت تطهیر وجود داشته باشد. بنابراین شک در تاثیر و شک در اصل، تمامی عناوین اینگونه است، اگر شک در اصل بود شک عدمش است اما یقین بر تحقق بود و شک در تاثیرگذاری اش بود، به این شک اعتناء نمی شود. اگر بناء بشود به این شک اعتناء بشود اختلال نظام اجتماعی به وجود می آید و خلاف اقتضای طبیعی است و تفکیک بین موثر و اثر است. اصل طبیعی ملازمه بین موثر و اثر است و تفکیک بین اثر و موثر خلاف قاعده است.

فردا بیست و دو بهمن سالروز انقلاب اسلامی است، ما حدیثی از امیرالمومنین سلام الله تعالی علیه که «افضل الفضائل الانصاف»، بهترین فضیلت ها انصاف است. انصاف این است که هر چیزی را که بررسی می کنید عیبش را که دیدید هنرش را هم ببینید. نقطه منفی اش را دیدید نقطه مثبتش را هم ببینید. این انقلاب بحمد الله به رهبری امام صورت گرفت، مردم شکایت می کنند که اقتصاد مشکل دارد، بله ممکن است و ما قبول می کنیم اما مثبتاتش را فکر کنید. بی تعارف الان همین حوزه علمیه به نام جامعه المصطفی از کل دنیا دانشجوی و طلبه عاشق دارد، مگر می شد اگر انقلاب نبود؟ این حقیر گاهی می روم برای این آفریقایی های عزیز مخصوصاً یک جلسه با ساحل عاجی ها داشتم، یعنی بعد از که آدم صحبت می کند می داند که اینها نسل و نژاد نجاشی است، این نفوس از همان انقلاب آمد

و دنیا را به نور ولایت اهل بیت روشن می کند. این یک اثر قطعی است. الان مقایسه کنید هیچ کجای دنیا به اندازه حوزه علمیه قم نیست و هیچ دانشگاهی در حد جامعه المصطفی نیست. حالا چند تا گرانی که شده است قبول می کنیم و مشکلات جانبی هم دارد. نکته دوم هم در جهت پیشرفت های صنعتی و پیشرفتی که الان جمهوری اسلامی ایران از لحاظ صنایع و صادراتی فناواری و معالجات پزشکی در حد کشورهای صادرکننده است. گفته می شود که از آلمان برای معالجه قلب و چشم و کلیه و اینها ایران می آید چون اینجا ارزان تر است و عین آن عملیات را انجام می دهد. و فناوری های جدید چیزی نیست که دست کم گرفته بشود. کشورهای منطقه اطراف از صنایع ساخت و تولید جمهوری اسلامی در بازارهایش زیاد است. در قدرت دفاعی در بین کشورهای اسلامی این کشور به قول امام خمینی متعلق به ولی عصر قدرت اول نظامی منطقه است. در یک مجله اسرائیلی رسمی دولتی می گوید آقای سردار سلیمانی باید در پی انتقام نباشد ما سردار الله دادی را نمی فهمیدیم که آنجا هست، لبنانی ها را زدیم، پی انتقام نباشند، افتخار نیست برای آدم؟ از پیروان امیرالمومنین می ترسند.

[1] التَّنْقِیْح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج4، ص91.

[2] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج2، ص58.